



فردا اول باران است

در آخرین روز تابستان پارسال، به مناسبت اول مهر و بازگشایی مدارس یادداشتی نوشتمن با عنوان «فردا اول خلقت است» که در آن جا بر «زنگ زدگی» نظام آموزشی تاکید کرد. در آن نوشته، همه اجزای نظام آموزش و پرورش را زنگ زده خواندم، از جمله معلمان را. این جمله بربخی از معلمان گرامی گران آمده بود و آن را واجد اهانتی به معلمان دانسته بودند. راستش هنگام نوشن
چنین برداشتی در اندیشه‌ام نبود. وقتی من کل نظام آموزشی را نقد می‌کنم، معلم هم به طور طبیعی به عنوان بخشی از آن نظام هدف نقد قرار می‌گیرد. اما در آن جا نگفته‌ایم که معلم مقص
است، شاید روح بحث، سیاستگذار آموزشی را مقصراً می‌داند اما تاکید کرده‌ایم که معلمان نیز خودشان اسیر چنین ساختار زنگ زده‌ای شده‌اند. یادمان باشد که وقتی چیزی زنگ میزند این محیط است که آن را زنگ زده می‌کند نه این که خود آن چیز تصمیم بگیرد زنگ بزنند.
بنابراین، من وجهی برای دلگیری نمی‌بینم، با این حال، همین که بربخی عزیزان دلگیر شده‌اند به این معنی است که نوشه من حدود خود را نشناخته و نتوانسته است مقصود خود را به روشنی و درستی بازگو کند. پس وظیفه خود می‌دانم به مناسبت فردا، ۱۲ اردیبهشت، که روز معلم است از همه معلمان عزیز پوزش خواهی کنم و اعتراف کنم که «فردا اول باران» است.

به گمان من سه فوَران یا سه دَهش بی‌رشوت و منت به عنوان سه رکن اصلی در کل هستی انسانی روی زمین وجود دارد که زمین و انسان را خواستنی و ماندنی و دلپذیر می‌کند: ریزش نور، بارش باران، و جوشش آگاهی؛ و معلمان منشاء بارش سوم هستند. در فقدان هر یک از این دهش‌ها، نه زمین خواستنی است و نه انسان ماندنی. پس آفتاب بتاب، و ابرها ببارید، و آموزگاران بجوشید. دست همه معلمان کشورم را می‌بوسم و تاکید می‌کنم که آینده این کشور در کلاس‌های آنان شکل می‌گیرد، مراقب این آینده باشند.



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

به همین مناسبت تصمیم گرفتم همه نقدهای جدی و تحلیلی، یا پاسخ به نقدها، که پس از انتشار نوشته من در فضای مجازی منتشر شد و به دست من رسیده است را یکجا منتشر کنم؛ با این امید که گفت‌و‌گو درباره «ضرورت بازنگری در نظام آموزشی کشور» تداوم یابد.

محسن رنانی

۱۳۹۶ اردیبهشت ۱۱

برای خواندن اصل نوشته «فردا اول خلقت است» روی لینک‌های زیر کلیک کنید:

t.me/Renani_Mohsen/210 برای خواندن از روی کanal تلگرامی محسن رنانی:

برای خواندن از روی تارنمای رسمی محسن رنانی:
renani.net/index.php/texts/notes/657-1396-07

نقدهای انتشار یافته بر یادداشت «فردا اول خلقت است» در اینترنت و رسانه‌ها:

دکتر محروم آقازاده

به نام خدا

محضر ارجمند جناب آقای دکتر محسن رنانی

قدری وقتان را برای انجام دادن مطالعات اقتصادی باز بفرمایید. اگر علاقه مند به کار مستقیم با آموزش و پرورش هستید لطفاً یک دوره مطالعاتی در زمینه آموزش و پرورش بگذرانید. اگر برایتان مقدور نیست دست کم به دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان یا دانشگاه آزاد خوارسکان بروید. سری به اداره آموزش و پرورش هم بزنید.

اگر وقت دارید دست از مخالف خوانی بر علیه آموزش و پرورش بردارید. دست از ژورنالیسم پوچ بر علیه آموزش و پرورش بردارید.



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

اهل اقتصاد باشید بدان معنا که امام معصوم فرمودند. اقتصاد پیشه کن تا فقیر نشوی. ژورنالیسم پوچ گرا فقیرتان می‌کند.

استاد تمام اقتصاد دانشگاه اصفهان، جناب دکتر رنانی، نقش خود را از ارایه دهنده تحلیل‌های عمیق اقتصادی به ارایه دهنده تحلیل‌های ژورنالیستی دون‌ماهیه تقلیل ندید. نام‌های باآورده ژورنالیستی بدجوری انسان را به زمین گرم می‌زنند.

به قول فوکو، نوشته‌ها باید بدون اسم نویسنده معنا بدهد نه با اسم نویسنده. اگر اسمنان را از روی یادداشتان بردارند و پشت آن دانشگاه اصفهان هم نباشد، نوشته شما را به جز آنانی که خواری طلب هستند نمی‌خوانند.

از بخت بد آموزش و پرورش است که امثال جنابعالی، دکتر مشایخی، نیلی و ... و سایر آقایان و خانم‌های اقتصاددان فقط اقتصاد می‌دانند.

در گوشه به ظاهر امن دانشگاه نشسته اید و بیانیه صادر می‌کنید. چطور در پیش وجودان خود احساس آرامش می‌کنید وقتی سخنان شیک می‌زنید، ولی در عمل حتی فوتان را هم از آموزش و پرورش دریغ می‌کنید.

جناب دکتر، معلمان آموزش و پرورش شعر خواندن بلد نیستند. لطف بفرمایید با یاران دانشگاهی تان بیاید و شعر بخوانید. دایره زنگی یادتتان نرود.

آقای دکتر رنانی، چند پژوهش نظامدار درباره آموزش و پرورش دارید؟!! برادر من از آمار تیاسن یادبگیرید، از حکمن بیاموزید و ... آموزش و پرورش به قدری گند نیست که دامنتان را بیالاید. باور بفرمایید همه ما آموزش و پرورشی‌ها به نیکی شعر خواندن بلدیم، خوب نوشن را هم خوب می‌دانیم. اگر بخواهید چندین مقاله عمیق تحلیلی سیستماتیک می‌توانیم در نظرین به آموزش عالی بنویسیم که هیچ وقت کار مثمر ثمری از خود نشان نداده است- البته فرصتی ایجاد کرده است که شما و امثال جنابعالی صاف صاف را بروید و فخر بفروشید.

یادتان نرود زود به تلویزیون بروید و به فامیل اطلاع بدهید برنامه هایتان را تماشا بکنند. ما هم زمانی به فامیل هایمان می‌گفتم تلویزیون ببینند.



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

امیدوارم روزگاری اگر به ایران آمدم در تلویزیونی که شما خیلی دوست دارید با هم بنشینیم و درباره نقش کارکردی آموزش و پرورش و آموزش عالی در ایران به طور تطبیقی مناظره بکنیم.

این نوشته را می‌نویسم نه از برای حق ناشناسی شما، نه برای دفاع از کثرکاری‌های آموزش و پرورش و معلمان. هدف این نوشته بیان حق ناشناسی ای است که ۴۰ سال مدام و حتی پیش از آن در ایران در حق معلمان روا داشته شده است. معلمان عزیز ایرانی با سیلی سرخ می‌کنند تا به فرزندان شما آنچه در طبقه اخلاص دارند تقدیم کنند. ببخشید که تنگی روزگار به قدری برایشان سخت گرفته است که شعر ساده و مردمی "عموم زنجیرباف" را هم فراموش کرده‌اند.

یکی از اهداف بزرگ آموزش و پرورش عمومی و عالی آموزش عالی، قدردانی است. جناب دکتر رنانی، چقدر قدردانی کرده اید از معلمان کشورم. اهل اقتصاد هستید. حتماً قانون ساده عرض و تقاضا را می‌دانید. ولی از قانون عشق نمی‌دانید. معلمان با فرزندان شما داد و ستد نکرده‌اند، جان داده اند تا نسلی جانی بار نیاورند. هنوز کمترین خلافکاری‌ها از دانش آموزان سر می‌زنند. با دانشجویان خودتان مقایسه کنید.

جناب رنانی، شما به دانشجویانتان چقدر حق شناسی و قدردانی می‌آموزید. دانشجویان اقتصاد شما چقدر رساله و پایان نامه اصیل می‌نویسند؟ آقای دکتر به نسل متخصص ایران چقدر می‌آموزید خردمندانه زندگی کنند؟ چند درصد از دانشجویان اقتصاد شما در همه دوره‌ها با اخلاق حرفه‌ای کار می‌کنند؟ دانشجویان شما چقدر امانت دار علمی هستند؟ بیاموزید به دانشجویانتان دست از دزدی علمی بردارند.

جناب دکتر رنانی عزیز، در دانشگاه‌های شما به دختران و زنان شوهردار مردم پیشنهادهای بی‌شمانه داده می‌شود. به دستیارانتان بیاموزید چشم پاک باشند. جناب دکتر رنانی، استادان، دانشجویان را به بردگی علمی می‌کشانند و برای استاد شدن و ارتقا گرفتن از هیچ دسیسه‌ای بر علیه آنان بهره می‌جویند. دانشجویی که در دوره دانشجویی، باج نداده باشد هیئت علمی شدن او بیش از ۹۰ درصد منتفی است. آقای دکتر رنانی، چرا؟



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

دکتر رنانی عزیز، تشت اعتبار مقاله‌های ایرانی در نزد مجلات علمی از بام افتاده است. چقدر باید از راه خلاف علمی که صورت می‌گیرد باید خفت به جان خرید. این همه، از خانه امن شما به بیرون می‌تروسد.

جناب رنانی به دانشجویانتان بیاموزید سر شما و سایر استادان را کلاه نگذارند. به دانشجویانتان توانانی انجام دادن کار بیاموزید. فارغ التحصیل دوره دکتری شما حتی توانانی نوشتن یک نامه برای تقاضای فرصت مطالعاتی را ندارد. بیش از ۶۰ درصد فارغ التحصیلان شما بی کار هستند، نه از آن روی که کارآزموده بی کار هستند، بل از این روی که توانانی انجام دادن کار را ندارند. آنان با تأسف حتی نمی‌توانند شرح حال علمی شان را تنظیم کنند. اگر باور نمی‌کنید نمره‌های فراوانش را من دارم می‌توانیم در مناظره‌ای که می‌توانیم داشته باشیم از تلویزیون نشان دهم.

من آموخته ام که مهربان باشم. من، آموزش و پرورش و معلمانت را دوست دارم. من برای بچه‌ها کتاب می‌نویسم. من عمرم را برای هدیه کرده ام. من آموزش و پرورشی ام.

از برای خدا، ۶ ماه وقت بگذارید کتابی به نام خود در زمینه نقش آموزش و پرورش در توسعه بنویسید. کتاب درباره تطبیق کار کرد نقش آموزش و پرورش و نقش آموزش عالی در توسعه ایران بنویسید تا روش شود دانشگاه‌ها چند مرده حلّاج بوده اند.

نقد نقد با یک نقد دیگر (در پاسخ به نقد دکتر آقازاده)

آرین آرانی، پژوهشگر

مقاله آقای رنانی و پاسخ آقای آقازاده را خواندم. تناسبی میان مقاله و پاسخ ندیدم.

نوشته آقای رنانی سخن تازه‌ای نبود. "ایلیچ" و دیگران هم اساس آموزش‌های مدرسه‌ای را زیر سوال برده اند.

شوربختانه پاسخ آقای آقازاده بیشتر پر خاکشگری بود. شخصی کردن پاسخ بود. عبارت بخش دوم پاسخ را بخوانید. عملاً زشتگویی بود.



گاهی نوشه و دغدغه هایم را به شکل داستانک می نویسم. حتی چندی پیش مرقومه ای نوشتم با عنوان: "نعمت نظرات والدین"!

جان سخن در این بود که: مردمان از هر رده درباره آموزش و پرورش نظر می دهند. گیرم که نادرست و نابجا. این را باید نعمت دانست زیرا طرح مسئله کرده اند.

قرار نیست اگر کسی با هر درجه از دانشی، مرتبط یا غیر مرتبط، نظری داد. به پرخاشگری روی بیاوریم.

برای این که بگوییم آش پخته شده شور است یا بی نمک، لازم نیست آشپز باشیم یا راه کار ارائه کنیم.

مد شده است وقتی کسی نقد می کند، زود بگوییم: اقا نقد سازنده کنید، آقا راهکار بدھید و از این قبل حرفها.

از کسانی که مرا نقد می کنند، خیلی خوشم می آید، گاه می رنجم. ولی نقدشان با هر انگیزه ای باشد، باز هم لطفی به من است. می خواهید بگویید: آخر بعضی وقتها که دیگر نقد نیست، غرض و مرض است! جواب من این است که: آن هم لطفی به من است. زیرا به من فرصت می دهد تا خود را از زاویه ای دیگر ببینم.

بترسیم از آن روزی که دهان ها از نقد بسته شود یا بر دهان ها قفل زده شود.

محسن رفانی چه می گوید که آشفته می شوید؟!؟ (نامه‌ای به دکتر آقازاده)

محمد صادقی

دکتر آقازاده یادداشتی با نام «نامه‌ای به دکتر رفانی» نوشته و بدون اینکه دلیل یا دلایلی برای رد نقدها و گفته‌های دکتر محسن رفانی ارائه کند، چون آنچه دکتر رفانی در نقد آموزش و پرورش نوشته با خوشایندهای اش سازگار نبوده دچار آشتفتگی شده و از همان خط اول نامه‌اش به شخصیت دکتر رفانی حمله کرده و اتهام زده و گویی «تحقیر کردن» را



مساوی با «نقد» دانسته که این فقط و فقط مایه تاسف و تلخ‌کامی است. قبل از اینکه به نامه غیراخلاقی و غیرمستدل دکتر آقازاده بپردازم، بخش‌هایی از گفته‌های انتقادی دکتر رنانی را که در ۳۱ شهریور ۱۳۹۶ با نام «فردا اول خلقت است» منتشر شده، با هم می‌خوانیم: «فردا رئیس جمهور به مدرسه می‌رود و زنگ اول مهر را می‌زند. اما نه رئیس جمهور می‌داند و نه دیگر یارانش، و نه دیگرانی که خود را متولیان این دیار می‌دانند که مدرسه‌هایمان زنگ زده است، که کتاب‌هایمان زنگ زده است، که معلم‌مانمان زنگ زده‌اند، که مغز‌هایمان زنگ زده است، و این روزها از دل‌های ما نیز بوی زنگ‌زدگی می‌آید... از فردا ۱۳ میلیون زندانی را صبح به صبح راهی زندان‌های زنگ زده می‌کنیم و به دست زندان‌بان‌های زنگ‌زده می‌سپاریم. فقط اقتصاد ما نیست که درمانده‌ی سیاستمداران زنگ‌زده شده است، کودکان ما نیز زندانی زنگ‌زدگی‌های ما شده‌اند. نظام آموزشی ما یک نظام مکانیکی فرسوده و زنگ‌زده است که هی پیچ و مهره‌هایش را روغن می‌زنیم بلکه چند گام دیگر دوام بیاورد... باور کنید مشق شب شیوه‌ای زنگ‌زده است، باور کنید املا مغز کودکان ما را زنگ‌زده می‌کند، باور کنید ارزیابی کودکان بر اساس نمره، سمی است که شخصیت کودکان ما را زنگ نمی‌زند بلکه متلاشی می‌کند، باور کنید رقابت‌هایی که بر سر نمره ایجاد می‌کنید از ترکش‌های جنگی مخرب‌تر است. لطف کنید دیگر به کودکان ما درس ندهید. ما چهل سال است بخش اعظم جوانانمان را درس دادیم و به دانشگاه فرستادیم، اما همه چیز بدتر شد. تصادفات رانندگی‌مان بیشتر شد، ضایعات زان‌مان بیشتر شد، آلودگی هوای‌مان بیشتر شد، شکاف طبقاتی‌مان بیشتر شد، پرونده‌های دادگستری‌مان بیشتر شد، تعداد زندانیان‌مان بیشتر شد و مهاجرت نخبگانمان بیشتر شد. پس دیگر دست از درس دادن بردارید. آموزش کودکان ما ساده است ما دیگر به دانشمند نیازی نداریم ما اکنون دچار کمبود مفرط آدم‌های توانمند هستیم. پس لطفاً به کودکان ما فقط زندگی کردن را یاد بدهید. به آن‌ها گفت‌و‌گو کردن را، تخیل را، خلاقیت را، مدارا را، صبر را، گذشت را، دوستی با طبیعت را، دوست داشتن حیوان را، لذت بردن از برگ درخت را، دویدن و بازی کردن را، رقصیدن و شاد بودن را، از موسیقی لذت بردن را، آواز خواندن را، بوبیدن گل را، سکوت کردن را، شنیدن و گوش دادن را، اعتماد کردن را، دوست داشتن را، راست گفتن را و راست بودن را بیاموزید.



باور کنید اگر بچه‌های ما ندانند که فلان سلسله پادشاهی کی آمد و کی رفت، و ندانند که حاصل ضرب ۱۱۴ در ۱۱۴ چه می‌شود، و ندانند که با پای چپ وارد دستشویی شوند یا با پای راست، هیچ چیزی از خلقت کم نمی‌شود؛ اما اگر آن‌ها زندگی کردن را و عشق‌ورزیدن را و عزت‌نفس را و تاب‌آوری را تمرین نکنند، زندگی‌شان خالی خالی خواهد بود و بعد برای پرکردن جای این خالی‌ها، خیلی به خودشان و دیگران و طبیعت خسارت خواهند زد. لطفاً برای بچه‌های ما شعر بخوانید، به آن‌ها موسیقی بیاموزید، بگذارید با هم آواز بخوانند، اجازه بدھید همه با هم فقط یک نقاشی بکشند تا همکاری را بیاموزند، بگذارید وقتی خوابشان می‌آید بخوابند و وقتی مغزشان نمی‌کشد یاد نگیرند. لطفاً بچگی را از کودکان ما نگیرید. اجازه بدھید خودشان ایمان بیاورند، دین را در مغز آنان تزریق نکنید، فرصنت ایمان آزادنے و آگاهانه را از آنان نگیرید، زبان‌شان را برای نقد آزاد بگذارید، آنان را از وحشت آنچه شما مقدس می‌پندارید به لکنت زبان نیندازید. بگذارید خودشان باشند و از اکنون نفاق را و ریا را در آن‌ها نهادینه نکنید. اکنون که شما و ما و فرزندان ما همگی اسیر یک نظام آموزشی فرسوده هستیم، دستکم هوای هم را داشته باشیم، نداشته‌ها و تنگناها و غم‌ها و عقده‌های خود را به کلاس‌ها نبریم»

دکتر آقازاده به جای اینکه به نقد یادداشت دکتر رنانی پردازد، نقص‌ها و ضعف‌های آن را نشان بدهد، و اگر ادعاهای دکتر رنانی را سست می‌داند با استدلال‌های قوی خود، به فهم بهتر مساله کمک کند، تاکید دارد که دکتر رنانی از وضعیت آموزش و پرورش آگاهی ندارد و از او دعوت می‌کند که یک دوره مطالعاتی هم در این زمینه بگذراند. نقد دکتر رنانی را در زمرة "ژورنالیسم پوچ" می‌خواند، بدون اینکه دلیل یا دلایلی برای ادعای خودش ارائه کند، به تعبیری ما باید پیشاپیش چنین اتهامی را اصل قرار بدھیم و پرسشی هم مطرح نکیم که چرا؟ و به چه دلیل؟ باور دارد اگر نام دکتر رنانی را از روی نقدی که نوشته بردارند فقط کسانی که خواری طلب هستند آن را می‌خوانند، یعنی هم آنچه دکتر رنانی می‌گوید خوار است، هم کسانی که به خواندن چنین مطالبی می‌پردازنند، خوار و "خواری طلب" هستند. دعوت می‌کند از دکتر رنانی و همکارانش که برای شعرخوانی به دانشگاه آمده و البته دایره زنگی هم در دست داشته باشند، یعنی تاکید دقیق دکتر رنانی بر این نکته که موسیقی و آموزش آن در مدرسه‌های ما جایی ندارد را با چنین



لحنی پاسخ می‌دهد. دکتر رنانی ریشه بسیاری از مسائل و مشکلاتی که ما شهروندان ایرانی دچار آن هستیم را در فرهنگ ما سراغ می‌گیرد و به همین خاطر دست روی نهاد آموزش و پژوهش می‌گذارد (این دیدگاهی است که برخی از روشنفکران ایرانی بویژه استاد مصطفی ملکیان بر آن تاکید دارند) و از گرفتاری‌های موجود انتقاد می‌کند و دکتر آقازاده در هیچ کجای نامه خود نه به این موضوع اعتنای دارد و نه پاسخی مستدل ارائه می‌کند. آشتفتگی در این نامه چنان است که تفاوتی هم میان "مقاله عمیق تحلیلی سیستماتیک" و "نفرین" قائل نمی‌شود، و مدعی است اگر بخواهد می‌تواند مقاله عمیق تحلیلی سیستماتیکی در نفرین به آموزش عالی بنویسد در حالی که اگر مقصود دقیقاً همان "نفرین" یا "دعای بد" باشد که از لحن و ادبیاتی که به کار برده شده می‌توان نتیجه گرفت که در این کار از توانایی برخوردار است، هرچند عمیق و سیستماتیک نباشد. مدعی شده که دکتر رنانی زود زود به تلویزیون می‌رود (و به اهالی خانواده هم اطلاع می‌دهد که برنامه‌های او را تماشا کنند) در حالی که شوربختانه صداوسیما مجال چندانی برای دکتر رنانی و دیگر استادان و روشنفکران باقی نگذاشته و نمی‌گذارد تا با مردم سخن بگویند، و به نقد "قدرت" و "فرهنگ عمومی" پرداخته و اظهارنظر کنند. دکتر رنانی هم زود زود به تلویزیون نمی‌رود یا اگر می‌رود نیمه شب به بعد می‌رود که ما خبر نداریم. دکتر آقازاده مدعی است که در نامه خود به حق ناشناسی‌ای که ۴۰ سال است به طور مدام نسبت به معلمان روا داشته شده پاسخ می‌دهد ولی در نامه ردپایی از آن نمی‌بینیم منتها آیا در یادداشت دکتر رنانی و جایی که می‌گوید: «آی معلم‌های عزیز، ما می‌دانیم که شما در این زنگزدگی بی‌تقصیرید» همدلی بیشتری به چشم نمی‌خورد؟ حالاً بررسیم به ادعایی عجیب و غریب از سوی دکتر آقازاده که دقیقاً تاییدکننده نقدي است که دکتر رنانی مطرح می‌کند. دکتر آقازاده در نامه‌اش می‌نویسد: «جناب دکتر رنانی عزیز، در دانشگاه‌های شما به دختران و زنان شوهردار مردم پیشنهادهای بی‌شرمانه داده می‌شود. به دستیارانتان بیاموزید چشم پاک باشند...» گویی چنان کشفی صورت گرفته که کل ادعای دکتر رنانی را به لرزه درمی‌آورد در حالی که چنین نیست. زیرا ما وقتی با چنین مشکلاتی مواجه هستیم برای نمونه همین پیشنهادهای بی‌شرمانه و رفتارهای غیراخلاقی در روابط اجتماعی که دکتر آقازاده برای کوبیدن دکتر رنانی و همکاران او از آن بهره‌برداری



می‌کند، یعنی که آموزش و پرورش ما کار خودش را درست انجام نداده است. نه فقط آموزش و پرورش به معنای یک وزارت‌خانه که همه نهادهایی که در کار آموزش و پرورش نقش دارند همچون وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، وزارت ارشاد، صداوسیما و... که نتوانسته‌اند در آموزش "راه و رسم زندگی" و "ارتباط سالم با دیگری" چیزی به ما بیاموزند که دچار این حجم از رفتارهای غیراخلاقی و آسیب‌زا نشویم. صدالبته که نقش آموزش و پرورش (به معنای وزارت‌خانه‌اش) در ایجاد این همه گرفتاری اخلاقی و رفتاری بیشتر است زیرا بهترین سال‌های زندگی ما در مدرسه‌ها می‌گذرد و حالا باید ببینیم که جای "درس‌های زندگی" در میان کتاب‌های درسی کجاست؟

اما سخن پایانی، مشکل اساسی در آموزش و پرورش مشکل اقتصادی نیست که دکتر آقازاده می‌گوید معلم‌ها با سیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارند، مشکل اقتصادی مشکل کلی جامعه و بیشتر مردم است، نه فقط معلم‌ها. مشکل اساسی در وضعیت فرهنگی و حشتگری که با آن مواجه هستیم، نظام کهنه آموزش و پرورش است که با دانش روز دنیا فاصله زیادی دارد، مشکل اساسی این است که آموزش و پرورش ما کاری با تازه‌ترین دستاوردهای علوم انسانی ندارد، مشکل اساسی این است که یک نفر از درون مجموعه آموزش و پرورش (که باید الگوی رفتارهای بهتر و اخلاقی‌تر برای دیگران باشند) نه به اصول گفتوگو و نقد احترام می‌گذارد، نه ادب را رعایت می‌کند.

پاسخ به نقد دکتر آقازاده

بنفسه امیری

به نام خالق عشق

از خدا جوییم توفیق ادب

بی‌ادب محروم گشت از لطف رب



بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش بر همه آفاق زد

عرض سلام خدمت آقای دکتر محرم آفازاده

چند روزی بود نوشتۀ شما در فضای مجازی می‌چرخید و به دست بنده رسید. چندین بار متن شما را خواندم و با هر بار مطالعه نکات جدیدی از تهمت و توهین و افتراء به شخص دکتر رنانی یافتم. بی‌مقدمه عرض کنم من اهل مسامحه درباره آنچه خطأ و اشتباه می‌پندارم نیستم، تا جایی که اغلب موارد این بی‌پرده سخن گفتن مرا به دردرس انداخته است. اکنون نیز همین ویژگی مرا وادرار به پاسخگویی ساخته است.

انتظار می‌رفت که شما تفاوت بین نهاد آموزش و سازمان آموزش پرورش و روش‌های آموزشی و کار معلمان شریف و زحمتکش را بدانید، ظاهراً اگر این تفاوت‌ها را می‌شناسید در متن خود تجاهل کرده‌اید. اگر نمی‌دانید عرض می‌کنم وقتی دکتر رنانی خطاب به معلمان از باید‌ها و نباید‌های آموزش سخن می‌گوید دقیقاً منظورشان نظام آموزشی است.

نوشتۀ شما ظاهراً پاسخی به انتقادهای دکتر رنانی بود. این انتقاد به حق می‌بود، اگر در بوتۀ اخلاق و انصاف قرار داشت، اطمینان دارم اگر چنین بود ایشان نیز سپاسگزار شما می‌شد، چرا که به مخالفان خود بیش از موافقان وقع می‌نهد و برای آنان احترام قایل است.

۱- شما دکتر رنانی را دعوت می‌کنید با یاران دانشگاهی‌شان برای بجهه‌ها شعر بخوانند و «البته دایره زنگی هم با خود ببرند» تا جایی که من رنانی را می‌شناسم برای سرافرازی و توسعه میهنش برای کودکان شعر می‌خوانند و حتی حاضر است دایره زنگی هم با خود ببرد و ما شاگردان وی در این مهم یاریش خواهیم کرد، چرا که دوست نداریم کودکان سرزمنی‌مان بدون تجربه کودکی وارد مرحله بزرگسالی شوند. آقای دکتر محرم آفازاده حتی اگر لازم باشد برای اعتلای سرزمنی‌مان با کودکانمان خواهیم رقصید و از آوردن



دایره زنگی هم درینج نخواهیم کرد، تا کودکانی سالم و شاداب و در آینده بزرگسالانی قوی و توانمند داشته باشیم.

۲- شما از دکتر رنانی دعوت کرده‌اید به پژوهش پردازد. برای اطلاع شما عرض می‌کنم دکتر رنانی و همکارانش سالهای است پژوهش نظاممند در توسعه را با تأکید بر آموزش آغاز کرده‌اند. شما صبور باشید زیرا نتیجه هر پژوهش به سرعت حاصل نمی‌شود.

همین که نام دکتر رنانی را در کنار نام افرادی چون آمارتیاسن گذاشته‌اید و از وی خواسته‌اید مانند آنها باشد، خود نشان از جایگاه علمی دکتر رنانی دارد، اما نیک می‌دانید که یکی از دلایل موفقیت آمارتیاسن و نتایج قابل اتكای او درباره توسعه، پژوهش‌های چندساله و فضای مناسب کار بود. شما باید بدانید پژوهش، فرایندی زمانبر است و اگر قرار باشد به نتایج محکم و متقن برسد، کاری بسیار سخت و دشوار پیش رو خواهد داشت و این دقیقاً کاری است که دکتر رنانی در حال انجام آن است و فقط کسانی قادر به درک آن هستند که خود دستی بر آتش دارند.

۳- درباره صاف راه رفتن و فخرفروشی دکتر رنانی که بسیار جای تعجب دارد، چطور فردی که خود را در حوزه تعلیم و تربیت مدعی می‌داند؛ درباره شخصیت یک فرد، به این راحتی قضاوت می‌کند؟ اتفاقاً دکتر رنانی نه به گفتة دوستان و یاران و دانشجویانش، بلکه به گفتة مخالفینش هم یکی از استادان متواضع دانشگاه است که هرگز فخرفروشی در او دیده نشده است. اگر دکتر رنانی محصول آموزش و پرورش است تمام دانش‌آموزانی که ترک تحصیل کرده‌اند هم محصول همین نظام هستند. اگر دکتر رنانی، دکتر رنانی شده است به معلمانتش دست‌مریزاد می‌گوییم، اما موقعیت او حاصل تلاش، پشتکار و شب بیداری‌های او است. بقیه کسانی هم که نتوانسته‌اند مدارج دانشگاهی را طی کنند فرصت استفاده از محضر معلمان را داشته‌اند، اما دکتر رنانی نشدند، کما اینکه دکتر آفازاده هم نشدند.

۴- درباره اعتراض شما به حضور دکتر رنانی در تلویزیون عرض می‌کنم. دکتر رنانی اگر لازم باشد و هرگاه فرصت بیابد به تلویزیون خواهد رفت او کسی است که برای ارائه



ایده‌ها و نظراتش درباره توسعه ایران از همه ابزارها و امکانات استفاده خواهد کرد. استفاده از رسانه برای ایجاد گفتمان توسعه یکی از راهکارهای اساسی است (مگر حضور در رسانه ملی از نظر شما مشکلی دارد که با چنین عصبانیتی در این باره برخورد کرده‌اید، تا جایی که غلط‌های نگارشی، املایی و دستوری در نوشته‌هایتان به چشم می‌خورد).

۵- شما دکتر رنانی را به «مناظره» دعوت کرده‌اید، اتفاقاً دکتر رنانی همه افراد را به «گفت‌و‌گو دعوت می‌کند و از همین الان خبر خوشایندی برایتان دارم که در انتقاد پذیری فرد بی‌نظیری است، به‌طوری که حداقل تجربه شخصی من نشان داد هنگامی که با لحن تنده به پاس این انتقاد، کتاب امضا شده‌ای به من هدیه کرد. راستش شرمندۀ وی شدم، زیرا در ابتدای کتاب نوشته بود: «در طول بیست سال سابقه کاری در دانشگاه، هیچ دانشجویی را ندیدم که بدین‌گونه به من انتقاد کند». در واقع همین برخوردها است که دکتر رنانی را از دیگران متمایز می‌کند. او دکتر رنانی است، منش و رفتارش ریشه در اعتقاداتش دارد.

۶- شما تلاش کرده‌اید که انتقاد دکتر رنانی به نظام آموزشی را تبدیل به انتقاد از معلمان کنید. اتفاقاً دکتر رنانی یکی از مشکلات نظام آموزش و پرورش را نداشت حقوق مکافی معلمان دانسته است و همیشه در سخنان و بیاناتش حقوق معلمان ایرانی را با معلمان کشورهای توسعه‌یافته مقایسه می‌کند و به دنبال راهکارهایی برای افزایش حقوق معلمان است؛ اما مشکلات معیشتی فقط مختص معلمان نیست، اگر هم باشد متولی آن دکتر رنانی نیست وظیفه او به عنوان یک روشنفکر دانشگاهی بیان دردها و ارائه راهکارهای است.

۷- دکتر رنانی را به قدرناشناصی از معلم محکوم می‌کنید؟ آیا فراموش کرده‌اید دکتر رنانی پیش و بیش از آنکه اقتصاددان باشد، معلم است! من به واسطه همکاری علمی که با ایشان دارم از نزدیک شاهد قدرناشناصی گاه به گاه از وی هستم، اما دکتر رنانی نیازی به قدردانی ندارد، چون مانند بیشتر معلمان سرزمینمان در مدرسه و دانشگاه او یک معلم واقعی است، معلمی که به کارش، شاگردانش، مخاطبانش، میهنش و اعتقاداتش عشق می‌ورزد. ایشان بر اساس همان قانون عشقی که شما می‌گویید «ندارد» معتقد است که



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

«جهان، جهان عاشقی است، اول به خدا بعد به خلقت، هستی و انسان» و به ما نیز می‌آموزد که بدون انتظار هرگونه حق‌شناصی و قدردانی از سوی دیگران در جهت انجام عمل خیر و درست گام ببرداریم.

۸- در مورد مقایسه میزان خلافکاری دانش‌آموزان و دانشجویان بهتر نیست که نتایج تحقیقاتتان را به‌طور روشن و مستدل ارائه دهید تا ما هم استفاده ببریم؟ تا جایی که نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد، متأسفانه در میان دانش‌آموزان مواردی از بزهکاری چون مصرف مواد مخدر، رابطه جنسی پر خطر و نزاع‌های خیابانی و... آمار بالایی را نشان می‌دهد.

۹- گفته‌اید: «آقای دکتر رنانی به دانشجویانتان بیاموزید دست از دزدی علمی بردارند ... و با اخلاق حرفه‌ای کار کنند» شما این اتهام «دزدی» را بر اساس کدام مستندات به دانشجویان دکتر رنانی می‌زنید؟ آیا این شیوه اتهام زدن «اخلاق حرفه‌ای» است؟ در این‌که بعضی از دانشجویان رعایت امانت را نمی‌کنند و پایان‌نامه اصیل نمی‌نویسند تردیدی نیست، اما این هم به نظام آموزشی تادرستی که مدعای ما است بر می‌گردد. اگر دانشجویی پایان‌نامه اصیل ننویسد بار کجی است که از اصیل ننوشتن تکالیف مدرسه با خود به ارمغان آورده است. اگر دانشجویان اخلاق حرفه‌ای را رعایت نمی‌کنند بدان سبب است که بنیاد اصول اخلاقی در ابتدایی‌ترین دوران حیات خود یعنی همان دوران دانش‌آموزی درست بنا نشده است.

۱۰- گفته‌اید «رنانی قدری وقت برای مطالعات اقتصادی باز کند» پاسخ من این است که اگر ایشان وقتی برای اقتصاد نمی‌گذاشتند، در ایران به عنوان یکی از سرمایه‌های اقتصاد مطرح نمی‌شدند و درجه استاد تمامی دریافت نمی‌کردند.

۱۱- درباره دوره مطالعاتی در آموزش و پرورش اگر شما اطلاع ندارید، عرض می‌نمایم که ایشان سال‌ها است روی طرح «آموزش و توسعه» کار می‌کند. تا آنجا که من از نزدیک مشاهده می‌کنم، ایشان به‌طور تنگاتنگ با اعضای هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی همکاری دارند و نتایج همکاری‌شان به صورت مؤسسه‌ای برای توانمندسازی مادران و زنان است و ظاهراً شما از آن بی‌اطلاع هستید.



۱۲- به دکتر رنانی گفته‌اید «دست از ژورنالیسم پوچ علیه آموزش پرورش بردارید» لطفاً بفرمایید کجای متن رنانی ژورنالیسم پوچ علیه آموزش و پرورش است که اگر این زحمت را بر خود هموار کرده بودید من نیز می‌توانستم پاسخگو باشم.

۱۳- شما اتهام می‌زنید که «رنانی از ارائه تحلیل‌های عمیق اقتصادی عاجز است و به تحلیل‌های ژورنالیستی دونمایه می‌پردازد». سؤالی که برای من و دیگران پیش می‌آید این است که چرا دکتر آقازاده وقت خود را صرف «تحلیل‌های ژورنالیستی دونپایه» می‌کند و اگر این تحلیل‌ها تا این حد بی‌مایه است، پرداختن به آن گناهی نابخشودنی در زمینه استفاده از زمان به نحو مطلوب است. بهتر بود شما به جای توهین و افترا با استدلال‌های خود، ضعف این تحلیل‌ها را نشان می‌دادید و به جای آن تحلیل‌های قویتری ارائه می‌دادید.

۱۴- آقای دکتر شما در قسمتی دیگر از نوشه‌تان خوانندگان مطالب دکتر رنانی را که اکثراً دغدغه حوزه توسعه دارند، «خواری طلب» خوانده‌اید که توهین صرف به همه خوانندگان نوشته‌های دکتر رنانی بود و من به سهم خود از همه آنها عذرخواهی می‌کنم و قضاوت را به خوانندگان واگذار می‌نمایم که اتفاقاً بخش بزرگی از معلمان شریف و زحمتکش کشورمان را نیز شامل می‌شود.

۱۵- اشاره می‌کنید که از بخت بد آموزش و پرورش است که افرادی چون دکتر رنانی فقط اقتصاد می‌دانند، مشخص نیست چرا این موضوع باید از نگونبختی آموزش و پرورش باشد. اتفاقاً از بخت‌یاری و سربلندی آموزش و پرورش ایران، فارغ‌التحصیلانی است که در حیطه تخصصی خود کار می‌کنند، اما از اشکالات نظام آموزش و پرورش این بوده که نتوانسته است به اندازه کافی دانش آموزان قوی در حوزه علوم انسانی پرورش دهد تا بتوانند در دانشگاه و در تخصص‌های جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و... تا آن اندازه قدرت پیدا کنند که برای مشکلات تربیتی، اجتماعی و سیاسی جامعه راهکارهایی عملی ارائه دهند و بنابراین بار آنها بر دوش افرادی است که همچون دکتر رنانی هر چند فقط اقتصاد خوانده‌اند از اقتصاد به فرهنگ رسیدند و دریافته‌اند که حتی مشکلات اقتصادی ریشه فرهنگی دارد و اینان تا آنجا به مطالعات وسیع و عمیق پرداخته‌اند که پی برند برای



حل مسائل اقتصادی نیز باید به بریدن علف‌های هرز فرهنگ پرداخت، در واقع این ناکامی آموزش و پرورش در تربیت افراد توانمند بار اضافه‌ای برای برخی اقتصاددانان از جمله دکتر رنانی شده است. من به جای شما بودم به پاس خدمات این افراد به‌طور ویژه از آنها سپاسگزاری می‌کرم.

۱۶- مطلب بعدی ادعای بسیار خطرناکی است چرا که می‌گویید «وجدان رنانی را دیده‌اید که ایشان پیش وجود احساس آرامش می‌کنند و حرف‌های شیک می‌زنند» می‌خواستم خواهش کنم اگر تکنیکی برای دیدن وجود افراد دارید به ما هم آموزش دهید!

۱۷- درباره این ادعای شما که در دانشگاه به زنان شوهردار پیشنهادهای غیر اخلاقی می‌شود باید عرض کنم بخش بزرگی از این معضل به همان اصول آموزش‌نده‌ی در دوران مدرسه باز می‌گردد. جنابعالی که متخصص تعلیم و تربیت هستید نیک می‌دانید این اصول اخلاقی در کودکی بنیان نهاده می‌شود و در بزرگسالی تنها بناهای قویتری روی شخصیت ساخته می‌شود. در ضمن سؤال من این است چرا شما دانشگاه را از کل جامعه جدا دانسته‌اید؟ متأسفانه این موضوع یکی از معضلات حال حاضر و یکی از کریه ترین اشکال خشونت علیه زنان در جامعه ما است. مگر دانشگاه را می‌توان از جامعه جدا کرد؟ اتفاقاً تجربه زیسته من به عنوان یک زن نشان داده است که خوشبختانه این مشکلات در دانشگاه خیلی کمتر به چشم می‌خورد.

۱۸- در بخشی از نوشتارتان به طور مشخص خطاب به دکتر رنانی می‌نویسید: «به دستیارانتان بیاموزید چشم پاک باشند».

سؤال من این است که آیا شما مشخصاً چشم ناپاکی از دستیاران دکتر رنانی دیده‌اید؟ آیا هر گز آنها را از نزدیک ملاقات کرده‌اید؟ تهمت و افترا زدن بدون ارائه دلیل و مدرک جرم است. آقای دکتر از شما تقاضا می‌کنم شواهد و مستندات قوی و مستدل از آنچه ادعا می‌کنید، ارائه دهید که در غیر این صورت صحبت‌های شما گزاره‌های نادرستی است که قابل تعقیب است.



۱۹- سؤال کردید چرا دانشجویی که باج ندهد، هیأت علمی نمی‌شود؟ از شما می‌پرسم این مشکلات چه ربطی به دکتر رنانی دارد؟ در تمامی نوشتة شما مواردی وجود دارد که به شخص دکتر رنانی مربوط نیست: به طور مثال اگر تشت اعتبار مقالات علمی ایران از باام افتاده است چه ارتباطی به دکتر رنانی دارد؟ اگر شواهدی دال بر تقلیبی بودن مقالات دکتر رنانی و دانشجویانش دارید ارائه کنید تا ما هم مطلع شویم. و گرنه آنچه که به دکتر رنانی مربوط نیست، از جمله نداشتن توانمندی دانشجویان یا ناتوانی آنان در نوشتتن شرح حال علمی (که اتفاقاً اشکال نظام آموزش و پرورش در پرورش افرادی با توان بالا در نوشتمن است) را خطاب به وی مطرح نکنید، چرا که از اخلاقی به دور است.

۲۰- گفته‌اید که «معلمان را دوست دارید» بهتر است بدانید اتفاقاً همهٔ ما معلمان را دوست داریم و باز در جایی دیگر بیان کرده‌اید «من آموزش و پرورشی ام» این را بدانید که همهٔ ما آموزش و پرورشی هستیم و دکتر رنانی بیش از همه، چون قبل از همه معلم اخلاق است و احتمالاً آوازه اخلاق گرا بودنش به شما نیز رسیده است. دکتر رنانی معلم واقعی است، زیرا خودش نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد و دیندار واقعی است، اما دانشجویانش را مجبور به نماز خواندن و دینداری نمی‌کند. دکتر رنانی هرگز دروغ نمی‌گوید و غیبت نمی‌کند، ما را از سرک کشیدن به حوزهٔ خصوصی دیگران بر حذر می‌دارد.

۲۱- پیشنهاد کرده‌اید دکتر رنانی در عرض شش ماه چند کتاب به نام خودش بنویسد، فارغ از اینکه چگونه ممکن است کسی بتواند در عرض شش ماه چند کتاب بنویسد! باید عرض کنم دکتر رنانی اهل نمایش دادن خود نیست که به دنبال نوشتمن کتاب، به نام خود باشد. دکتر رنانی برای جامعه‌اش زندگی می‌کند و اگر کتابی در حوزهٔ توسعه و آموزش بنویسد، قطعاً به نام و نشان خودش کاری ندارد، بلکه به اثرگذاری و حل مشکلی از نظام آموزش توجه دارد.

در پایان من نیز چون استادم - دکتر رنانی - از کسی که عیب کارم را به من گوشزد کند و نقدی بر اثر و نوشهای ارائه دهد، قدردانی می‌کنم، مشروط بر آنکه به جای نقد مطلب به حاشیه‌های پراکنده نپردازد.



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

همین جا بر خود لازم می‌دانم از همه معلمان دوره ابتدایی تا پایان دوره دبیرستانم خالصانه تشکر کنم و ارادت و احترام خود را به آنها ارزانی دارم که اگر آنها نبودند، امکان نوشتمن این مطالب را نمی‌یافتم و خدمت همه آنها عرض کنم، اگر انتقادی به روش‌ها و نظام آموزشی هست قطعاً از جایگاه معلمان سرزمینم چیزی نمی‌کاهد زیرا معلمان ایرانی همیشه یکی از زحمت‌کش‌ترین و شرافتمندترین اقشار جامعه ما بودند و هستند.

بنفسه‌امیری اسفرجانی

مدرس و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

بیست و هشتم مهرماه هزار و سیصد و نود و شش

در پاسخ به نامه خانم بنفسه‌امیری

دکتر محروم آقازاده

به نام خدا

سلام

سرکار خانم بنفسه‌امیری

یادداشت پر از مهر شما را در دفاع از استادتان دیدم. دوستی زحمت همرسانی آن را کشیدند. از ایشان برای اطلاع رسانی و از شما برای دفاع از عملکرد و نیک اندیشی و مهروزی استاد رنانی ممنونم.

امیدوارم روزی، به حضور سرکار و جناب دکتر رنانی بتوانم برسم و ادای ادب و احترام بکنم.



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

باری، دوست مشترکی از جناب دکتر رنانی تقاضا فرمودند جوابیه ای به یادداشت من بنویسند. تاکنون این کار نشده است. به هر دلیلی است نمی دانم و بنای ذهن خوانی هم ندارم.

پاسخی به یادداشت شما هم نخواهم نوشت. چون یادداشت شما را نه یادداشتی تحلیلی بر یادداشت خودم بلکه یادداشتی برای نشان دادن ارادت و مودت به استادتان می دانم. با این همه، از شما که دانشجوی جامعه شناسی هستید و ان شالله در اندک زمانی دیگر جامعه شناس می شوید، پرسش می کنم، آیا واقعاً فضای اخلاقی دانشگاه های ایران را نمی شناسید؟ اگر می شناسید و اطلاعات آن را در اختیار دارید، چرا بر آن سرپوش می گذارید؟

خواهش می کنم. پاسخ این پرسش ها را فقط به خودتان بدهید.

در پایان، همچنان بر این باور هستم که جناب دکتر رنانی فاقد صلاحیت حرفه‌ای برای اظهار نظر در تعلیم و تربیت هستند. ایشان به مثابه یک شهروند می توانند و باید مطالبه گر باشند هم از آموزش و پرورش و هم از هر جای دیگر. آن چنان که من به مثابه یک شهروند حق خود می دانم پرسشی از اقتصاد توسعه داشته باشم.

ارادتمند

محرم آفازاده

فریدون یگانه

سلامی دارم به محضر اساتید بزرگوار: جناب دکتر محسن رنانی و جناب دکتر محرم آفازاده و دوستان و دوست داران و دانشجویان این عزیزان

وسلامی هم دارم به کلیه بزرگان حاضر در گروه



چند روزی است که خواندن نامه‌های این عزیزان و دوستان و دوست داران و دانشجویان این بزرگواران در گروه نگرانم کرده است.

نگرانم که چرا ما معلمین به جای همفکری و همکاری و هم پوشانی خود و دیگری به تخریب همدیگر می‌پردازیم.

نگاهی گذارا به شکل گیری نهاد آموزش رسمی کشور از زمان قاجار تا کنون، شاید بتواند این طوفان را به آرامش مورد نیاز برساند.

در واقع تاریخ تحول اداری سازمان آموزش و پرورش نشان می‌دهد که:

- سال ۱۲۳۲ اولین بار وزارت‌خانه‌ای با نام وزارت علوم و به وزارت اعتماد السلطنه در زمان قاجار تشکیل شد
- در سال ۱۲۸۹ وزارت علوم به وزارت معارف تغییر نام داد.
- در سال ۱۳۱۷ با تغییر نام، وزارت معارف تشکیل شد و ۲۶ سال این وزارت‌خانه با همین نام و با وزیر و کابینه وزیر و اداره کل امور اداری. اداره کل آموزش و پرورش عمومی. اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای و اداره کل آموزش عالی فرایند آموزشی کلی کشور را بر عهده داشت.

در سال‌های آخرین این دوره، اداره کل موزه‌ها نیز در وزارت معارف تشکیل شد و بخاطر خوش رقصی و خدمت به مدیر کل اداره کل موزه‌ها که زیز بار وزیر و حتی نخست وزیر نمی‌رفت. با دستور محمد رضا پهلوی در سال ۱۳۴۳ به عنوان وزارت فرهنگ و هنر جدا شد و اجراء نام باقیمانده مجموعه شد وزارت آموزش و پرورش.

و براساس سیاست‌های جدا سازی آن زمان و گشتربی دلیل دولت در سال ۱۳۴۶ نیز وزارت علوم و آموزش عالی با جدا شدن اداره کل آموزش عالی از وزارت آموزش و پرورش، فرایند یک پارچه آموزشی کشور، دو تکه شد و در سال ۱۳۶۵ و بر خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی. دانشگاه‌های علوم پزشکی نیز از وزارت علوم منترع و به وزارت بهداشت پیوست.

و فرایند گسترده نظام آموزشی تشکر چند پاره شد.



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

همه ما، چه در کلاس‌های ابتدایی یا متوسطه یا دوره‌های تربیت معلم و دانشگاه‌های وزارت علوم و یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی وظیفه تدریس را بر عهده داریم؛ افتخار دار نام رییس معلم هستیم و نمی‌دانم چرا به جای یک پارچه اندیشیدن داریم همدیگر را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهیم.

همکاران بزرگوار جسارتم را خواهند بخشید. چون از نظر سنی و سابقه تجربی خود را محق دانستم تا این یاد آوری‌ها را خدمت عزیزان داشته باشم.

و شاید بشود از این جدا سازی‌های سازمانی کمی بکاهیم و همه خود را مسؤول کل نظام آموزشی یک پارچه کشور بدانیم

سنم ۷۴ سال و سابقه معلیمی ۵۵ سال است.

کار معلمی را در آموزش ابتدایی اغاز کردم و در دوره‌های آموزش راهنمایی تحصیلی، آموزش های متوسطه عمومی و فنی و حرفه‌ای ادامه دادم و از سال ۱۳۵۵ وارد ستاد وزارت آموزش و پرورش شدم و به برنامه ریزی درسی، برنامه ریزی آموزشی و برنامه ریزی توسعه، تهیه و تدوین بودجه و تشکیلات و سازمان‌های اداری وزارت آموزش و پرورش. و آموزش عالی و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی در صفحه و ستاد پرداختم و تجربه دانشگاه‌های دولتی، غیر انتفاعی، آزاد، پیام نور و علمی کاربردی را در کارنامه خود دارم.

و در تمامی این زمان‌ها افتخارم تنها به معلمی ام بوده است و بس.

دکتر مهر محمدی پس از ۵۱ ماه مسوولیت در دانشگاه فرهنگیان اذعان می‌نماید که کمبود بودجه مانع از جذب اعضای هیات علمی کارا و توانمند شده و ایشان به همین دلیل نتوانستند؛ برنده مورد علاقه خود را در نظام معلمی که یکی از ساب سیستم‌های نظام آموزشی است؛ سامان دهنده.

در هفته جاری و از طریق شبکه‌های اجتماعی بودجه موسسات غیر مسؤول را مشاهده می‌کنیم و امروز رئیس جمهور در اجلاس حقوق شهروندی فریاد می‌زند که بودجه‌ها را از دولت می‌گیرند و هیچ جوابگویی هم ندارند.



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

حضرت امام فرمودند تا آموزش و پرورش درست نشود؛ مملکت درست نمی‌شود. برای ساختن نظام آموزش و پرورش یک پارچه کوشان باشیم تا نقش خود را در حفظ و بقای کشور بتوانیم ایفا کنیم.

تفرقه‌ها همین شرایط بد را بدتر خواهند کرد.

بازه پژوهش می‌طلبم.

ارادتمند: فریدون یگانه

تأملی بر نقد دکتر محروم آفازاده بر یادداشت دکتر محسن رنانی

احمد شبانی بانه

«...که مدرسه‌ها مان زنگ زده است، که کتابهایمان زنگ زده است، که معلمانمان زنگ زده‌اند، که مغزهایمان زنگ زده است، و این روزها از دلهای ما نیز بوی زنگ زدگی می‌آید. چه حکایتی است! رئیس جمهوری که بیشتر اعضای هیات دولتش زنگ زده‌اند، باید زنگ اول مهر را بزنند. ما نسل آدم‌های زنگ زده‌ای هستیم که می‌خواهیم کودکانی را که جنسشان از طلاست، صیقل دهیم و پرداخت کنیم.»

این یک بند از یادداشت دکتر محسن رنانی است که مورد نقد جناب آقای دکتر محروم آفازاده واقع شده است. اینجانب به عنوان معلمی که تا بازنشستگی کمتر از ۴ سال فاصله دارد، و به عنوان کسی که در ارض واقع آموزش و پرورش در ایران به امر آموزش و پرورش اشتغال داشته است، گرچه در تمثیل ایشان، گوییا معلمان از ابتدا کاراکترهای بدون زنگ و بی‌آلایشی داشته‌اند که بعدها زنگ‌گار بسته شده‌اند - و این مورد پسند من نیست - اما با این وصف، بیشترین همدلی را با یادداشت جناب آقای دکتر رنانی دارم. زیرا:



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

جناب دکتر آفازاده نوشه اند: «همه ما آموزش و پرورشی‌ها به نیکی شعر خواندن بلدیم، خوب نوشتن را هم خوب می‌دانیم. گر بخواهید چندین مقاله عمیق تحلیلی سیستماتیک می‌توانیم در نفرین به آموزش عالی بنویسیم که هیچ وقت کار مثلث ثمری از خود نشان نداده است»

از نظر اینجانب این یک نوع بزرگ نمایی و فوت کردن در بدن بادکنکی آموزش و پرورشی هاست! چون اگر آموزش و پرورشی‌ها شعر خواندن و خوب نوشتن بلد بودند، الان همین دانشجویانی که در دانشگاهها مورد شماتت دکتر آفازاده قرار گرفته اند، همگی یا شاعر یا نویسنده‌ی منتقد می‌شدند. این در حالی است که قاطبه معلمان هم شعر نمی‌دانند و هم از نوشتن یک نامه اداری ساده به اداره متبع خویش ناتوان و مستأصل هستند. که اگر این گونه نبود، این همه رئیس و مدیر کل و وزیر بیسوساد پداگوژیک بالاسرشان نبود! که اگر این گونه نبود این همه دانشجوی بی انگیزه و دریوزه گر نمره و سوداگر پایان نامه نبود! که اگر این گونه نبود این همه معلم به جای تمرکز بر مدار صلاحیت‌های حرفه‌ای خویش، دنبال نمایندگی مجلس و گدایی ریاست و مدیریت این اداره و آن بخشداری نمی‌رفت! که اگر این گونه نبود، این همه معلم تبدیل به پادوی نماینده مجلس و تبلیغات چی عمر و زید نمی‌شد! که اگر این گونه نبود، این همه مهندس و پژوهشک به جای پرداختن به ساختن ساختمانهای مقاوم دربرابر زلزله و یا یافتن درمان و تشخیص درست بیماریها، وارد میدان سیاست و جولان در رقابت‌های افساد پذیر سیاست نمی‌شدند!

متعجبم از اینکه آقای دکتر آفازاده، مدت طولانی ۱۲ سال که دانش آموزان در دست آموزش و پرورشی هاست را به فراموشخانه می‌سپارند اما به ۴ تا ۶ سال دانشجویان در دانشگاهها گیر داده اند!! باز در شگفتمن که چرا نونهالی و انعطاف در اسکلت روانشناختی بچه‌ها را در دوران مدرسه نادیده می‌گیرند اما با این سرسختی به دوره نامنعطف و زمحت دانشجویان در دانشگاه پیله کرده اند!! دانشجویانی که قبل از آنکه «دانشجو» باشند بسان رها شدگان از زندانهای تک جنسیتی مدارس، خود را هم جواران جنس مخالف‌هایی می‌بینند که در تمام دوران متوسطه در رویای تحقق این حضور پورنوگرافیک بوده اند. چرا باید با تحلیلهای سیستماتیک به نفرین دانشگاهی پرداخت که درونداد و مواد خامش همان دانش آموزانی است که برونداد افتخار آمیز آموزش و پرورش فخیم مورد نظر است؟ بnde کاری به شخصی کردن لحن یادداشت دکتر



آقازاده در قبال دکتر رنانی ندارم، آنجا که به تمایل ایشان (دکتر رنانی) به نمایش تلویزیونی و غیره پرداخته اند اما در خصوص هدفی که برای نوشتار خویش برگزیده اند درنگی لازم میدانم.

دکتر آقازاده می‌فرماید: «هدف این نوشته بیان حق ناشناسی ای است که ۴۰ سال مدام و حتی پیش از آن در ایران در حق معلمان روا داشته شده است. معلمان عزیز ایرانی با سیلی سرخ می‌کنند تا به فرزندان شما آنچه در طبقه اخلاص دارند تقدیم کنند». چرا حق ناشناسی؟ این حق ناشناسی از طرف چه کسی / کسانی یا چه نهادی / نهادهایی بر معلمان اعمال شده است؟ اگر مبنای تاریخ مورد نظر دکتر آقازاده همین چهل سال است، به نظر نمی‌رسد که معلمان ایران برای چیزی بهتر از این وضعیتی که اکنون در آن قرار گرفته ایم، تربیت شده باشند! پرسش من این است که آیا از آنچه در مراکز تربیت معلم و دانشکده‌های تربیت دبیر اتفاق افتاده، می‌توان توقعی افلاتونی داشت؟ معلمان فله‌ای، کتره اندیشانی بیش نخواهند شد!

دکتر آقازاده که خود کتابهایی در ترجمه پداگوژی دارند، نیک میدانند که فلسفه و روانشناسی تربیت مغربی بسان ملاطی جانبخش برازنده انسان مغربی است و با بن مایه‌های انسان مورد نظرش، به نحو مطلوب گره خورده و بلاشک خروجی مورد انتظار خویش را به بار خواهد نشاند. لیکن مسئله این جاست که با ذهنیت انقلابی و استلزمات تربیت انسان ایرانی که از همان ۴۰ سال پیش بر فضای مدرسه ایرانی مستولی شده، دوختن لباس پداگوژیکی مغربی بر کالبد این انسان، عبث می‌نماید. چنین انسانی به قول دکتر غلامرضا کاشی، لازمه اش یک جهان مدرسه‌ای «روایت بنیاد» است به جای جهان مدرسه‌ای «منطق بنیاد». در این سخن از مدرسه روایت بنیاد، «دانش آموز بیشتر در فضای پیشینیان، خاطرات و سنت پیشین غرق می‌شود. نه تنها خود را سوژه ای مستقل و متکی بر خرد فردی خود نمی‌یابد، بلکه خود را در بستر یک سنت تاریخی پیدا می‌کند و پیشینیانی که از او بزرگتر و برترند». (جواد غلامرضا کاشی، ۱۳۹۵: مجله روایت ۸ و ۹) حال وقتی قرار است دانش آموز اینگونه پرورش یابد، آیا می‌توان از کشورهای اسکاندیناوی معلمانی را بیاورند و امر آموزش را به آنها سپارند؟

این جمله «سیلی سرخ» که البته جمله ناقصی است بیشتر شبیه همان شعر خوانی‌هایی است که دکتر آقازاده در تحلیل خویش آقای دکتر رنانی را با استفاده از آن به باد انتقاد گرفته است. معلمی که سیلی سرخ می‌خورد همان بهتر که معلمی را به کناری بنهد و به قول حافظ خم طره



یاری دیگر گیرد! طبقه اخلاقی چیست؟ معلم در ایران بسان یک «کارمند و یا کارگر آموزشی» مزد بگیر، تنها در قبال «انتقال دانش»، چند رغازی می‌گیرد و تمام. اتفاقاً "معلمان با بروز ناشدگی های خویش، روز به روز بیشتر از چشم دانش آموزان خویش می‌افتد و به پرتگاههای اجتماعی و فرهنگی جامعه هُل داده می‌شوند تا شاهد سقوط خویش باشند!

سخن کوتاه کنم. در ایران صحبت از آموزش و پرورش و توسعه، یک دوگانه نامتجانس و غریب از هم به نظر می‌رسند. گویی نسبت تباین بین آنها برقرار است. زیرا که توسعه در سرزمین مادری اش بعد از ترقی آموزش و پرورش به بار نشست اما در اینجا ظاهرا توسعه را به گونه‌ای سوار بر این آموزش و پرورش بی نظیر! می‌کنند که ماحصلش ناگفته پیداست: عدم توازن و ولادت ناقص الخلقه موجودی به نام «آموزش و پرورش توسعه یافته».

۹۶/۹/۲۷

محمد کاظم علیخانی - معلم دبیرستانهای اصفهان سخنی با دکتر رنانی و همه‌ی والدین گرامی

با سلام و عرض ادب خدمت جناب آقای رنانی و همه والدین گرامی من یک معلم «سی و یک سال کارکرده» هستم . در سه دهه تدریس و «زنگ زدن تدریجی ام» در کلاس درس ، همواره با پدیده ای به نام «بیست گرایی والدین» روبه رو بوده ام که همه‌ی آرمان‌های آموزشی - پرورشی من را به قهقهرا برد و مهر باطل شد بر آن‌ها زد . دو سال از این مدت سی و یک سال تدریسم در مدرسه ایرانی شهر پونای هند به غارت رفت . در آنجا تمام صد نفر دانش آموز مدرسه ، فرزند ایرانیان در حال تحصیل در دوره‌های دکترا و بالاتر بودند . به ظاهر موقعیتی دلپذیر بود . خوشحال بودم که مدرسه‌ای بی مشکل و ایده‌آل در انتظارم هست. چه خیال بیهوده و پوچی . در اولین تکلیف و مشق شب به بچه‌ها گفتم : نام سه مورخ مشهور دنیا را در جلسه آینده باید بلد باشید . همین . مشق شبی شامل سه نام فقط..... بسیار از خودم متشرک بودم که این تکلیف ، من را نزد پدران و مادران فرهیخته زبانزد خواهد کرد . جلسه‌ی بعد ، هیچکس مشقش را انجام نداده بود ... تازه تنی چند از



اولیا جلو کلاسم جمع شده بودند که چرا مطالب بی ارتباط با درس را از بچه ها خواسته ای؟ مگر ما یکاریم که برای بچه هایمان نام سه تا مورخ را پیدا کنیم؟ حتما قرار است که نمره ۵ صفر به بچه های ما بدهی؟ ما عادت داریم که بچه هایمان همیشه بیست بیاروند. هیچ نمره دیگری را نمی شناسیم. چرا از بچه ها نخواسته ای که مطالب کتاب را حفظ کنند و پاسخ دهند؟... حسابی به خود آمدم که تصور من از این «محیط بی مشکل» چقدر «مشکل آفرین» شد !! عجب . فقط نام سه مورخ را پس از آن ، چند جلسه به سبک نوین آموزشی و تیم بندی بچه ها و امثال اینها به تدریس پرداختم که سر و صدای مدیر درآمد . می گفت شاکیان همه معلمین یک طرف . شاکیان این علیخانی هم یک طرف . همه والدین می گویند (این را مدیر می گفت) این معلم چرا درس نمی دهد؟ چرا بچه ها تکلیف شب ندارند؟ چرا مثل فلان آقا معلم و بهمان خانم معلم ، کلاس تقویتی و اضافی برای بچه ها نمی گذارد؟ این چه معلمی است که آموزش و پرورش اعزام کرده؟..... پدر یکی از همین بچه ها مستقیما به خودم زنگ زد و گفت که : فلسفه‌ی مدرسه ایرانی در شهر پونای هند این است که ما از دست بچه هایمان آسوده باشیم و وقت یچه ها در مدرسه پر شود و ما راحت درس بخوانیم و مدرک بالاتر بگیریم. تازه فهمیدم که من یک «بچه نگه دارم». آن هم به سبک دلخواه پدران و مادران رویدادهای آن دو سال، خیلی برایم سخت بود . اما بخشی از واقعیات جامعه را بر من آشکار کرد شاید فرصت بروز این واقعیات در داخل کشور فراهم نشده بود .

در این سال های اخیر ، آموزش و پرورش کشور سعی کرده فرصت هایی برای دانش آموزان «دست ورز» و ماهر که احیانا شاید در کارنامه ، نمره ۵ بیست ندارند فراهم آورد . در دوره ابتدایی با نام جشنواره جابر و در متوسطه اول با نام جشنواره نوجوان خوارزمی (و البته در متوسطه دوم که با مشارکت آموزش و پرورش و سازمان پژوهش های علمی و صنعتی برگزار می شود، جشنواره ای با نام جوان خوارزمی). و دهها جشنواره و مسابقه ی علمی - مهارتی و پژوهشی دیگر .. هزار تاسف که این میدان ها هم به عرصه ی رقابت والدین دانش آموزان تبدیل شده است . دخالت مستقیم پدران و مادران در ساخت طرح ها به ویژه در دوره ی ابتدایی ، راستی آزمایی طرح ها را به قدری سخت کرده است که دقیق ترین داوران این جشنواره ها هم گاهی فریب می خورند . عرصه ی ای به این مهمی هم. مغلوب



همان فرهنگ «بیست گرایی» والدین شده و فرصت خودنمایی و بروز استعدادهای دانش آموزان توانا و ماهر به یغمای فرهنگ غالب در جامعه رفته است.

اما کمی این طرف ترا از نظام آموزش و پرورش رسمی کشور با آن اقتصاد ورشکسته، غول های اقتصادی با درآمدهای نجومی به کار «آموزشی !!» مشغولند. همان پدر دانش آموز که در قبال پرداخت دویست هزار تومان در سال به مدرسه، شو تلویزیونی راه می‌اندازد، با پرداخت چندین میلیون تومان به یک «موسسه‌ی تست زنی» بازار او را رونق می‌بخشد و پس از نتیجه نگرفتن فرزندش هم از آن موسسه طلبکار نیست. از آموزش و پرورش رسمی کشور طلبکار است. بدون شک، این آموزش و پرورش مطلوب هیچکس نیست. اما قبل از آنکه معلمین مظلوم این سرزمین، با خطاب «ای معلم‌ها» مواجه شوند، باید والدین دانش آموزان «قیام» کنند و در عمل نشان دهند که خواستار تغییر در این نظام معیوب تعلیم و تربیت، هستند. راستی پدر عزیز، مادر گرامی برای دانش آموز کلاس دوم ابتدایی خود، چند هزار تومان کتاب تست خریده اید؟! دوم ابتدایی؟! کتاب تست؟!

بخشی از درد دل یک معلم شیمی زنگ زده با سی و یکسال سابقه تدریس

بهناز ساویزی

استاد عزیز!

سلام... ما ها سال در کلاس های درس تنگ و چهل نفره، گاه در دوشیفت، گاه در کلاس های شهری که پنجره هایش تا سقف رنگ شده بود، گاه در کلاس هایی بی دیوار و پنجره در صحراء.... گاه حتی در آغل در رستهای دور به بخش عظیمی از فرزندان شما درس دادیم.... ما خود را به آتش و آوار سپردیم.... پای تخته‌ی کلاس، سینه‌ی ما سپر زخم خشم و جهل قرار گرفت و شهید دادیم ولی در سکوت رسانه‌ها فراموش شد....!

اندک خشم پدرانه و مادرانه ما در کلاس و گاه بی مبالغی و نادانی قطره‌ای از دریای معلمان در تنبیه دانش آموزی در بوق و کرنای رسانه‌ها گوش فلک را کر کرد و همه



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

فداکاری‌های ما نادیده گرفته شد....فرسنگ‌ها پایی پیاده رفتن‌های ما برای رسیدن به مدرسه ای در پشت کوهی در سرما و گرم‌ما هیچ انگاشته شد!

ولی ششصد هزار تومان عیدی سالانه...پرداخت معوقات (!)...دقت کنید معوقات اندک افزایش سالانه‌ی حقوق ما که جمعاً از همه‌ی ادارات و ارگان‌های دولتی و غیردولتی کمتر است در بوق رسانه‌ها اعلان همگانی شد تا بقال و نانوا و سبزی فروش هم در کوچه و بازار بگویند: «وضعیتان خوب شده دیگر چه می‌خواهید!»

برادر استاد من! شما درد آن برادر معلم مرا می‌دانید که راننده‌ی سرویس شاگردش می‌شود! شما هم در دانشگاه‌هتان چنین پرستیزی دارید؟؟؟!!

برادر عزیز اکنون معلمی با درجه‌ی علمی شما یعنی دکترا هم دانش و هم تجربه‌ی آن را دارد تشخیص دهد که محتوا و برنامه‌ای که تدریس می‌شود اشکال دارد او هم اکنون لااقل یک پنجم شما حقوق دریافت می‌کند و لااقل یک و نیم برابر شما ساعت‌های کاری دارد.... گمان نکنید او یا همکارانش با مدارک پایین تر نباید مقاله بنویسند! فورم ارزشیابی معلمان اینک تهدید نامه‌ای است برای کسر کردن از مزایای نداشته نه تشویق و انگیزه‌ای برای ارتقا! در بندهای این فورم و فورم معلم نمونه نوشتن مقاله جزو ملزمات است که بر خلاف روال مقاله نوشتن شما در دانشگاه هیچ گونه تشویقی چندصد هزار تومانی ندارد.... برادر خوبم، باور کنید ما زمانی درس عشق به فرزندان شما می‌دادیم..... اشک‌های چشمان ما در پنهان و اشک‌های فرزندان شما در آشکار فرو می‌آمد تا روزهای آخر تحصیلی دلتنگی مان را تسکینی باشد.... ما روزگاری حتی در زنگ ریاضی سخن عشق می‌گفتیم با فرزندان شما..... حافظ می‌خواندیم.... به درد فرزندان خودمان می‌پنداشتیم

گوش می‌دادیم..... اگر می‌فهمیدیم کلاس آن روز پذیرای درس ما نیست آن را موکول می‌کردیم به جلسه‌ی دیگر....

ما نگران گوش‌های پشت در کلاس، انگک‌های بی رحمانه، بخشنامه‌های چپ و راست و بی فایده، نپرداختن به کتاب تست، توبیخ مدیر و اعتراض شما والدین گرامی نبودیم که چرا سوال‌فلان کتاب کار را سر کلاس معرفی نکردیم..... وقتی ما آزاد بودیم و مختار..... تمام



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

عشق و تجربه و دانش خود را تقدیم فرزندان شما می‌کردیم و تنها بازخورد عشق آنها کافی بود تا نیم نگاهی هم به فیش حقوقی خود نیاندازیم و باز جانفشنایی کنیم....برادرم باور کنید ما نه کتاب درسی نوشته ایم نه برنامه‌ی درسی از وقتی ما را آماج بخشنامه‌هایی کرده اند که از ما عکس از فعالیت کلاسی، مقاله، مستندات می‌خواهند تا تنبیه نشویم....از وقتی از ما تعهد می‌گیرند برای کارمان که روزی عشق مان بود و به پایش جان می‌افشاندیم.... از روزی که برخی از شما والدین گرامی تربیت فرزندان خود را به کلی رها کردید و اوقات مهروزی با فرزندانتان را با کلاس‌های رنگارنگ پر کردید.... از وقتی کار انسان‌های یک جامعه با میزان پول دریافتی شان ارزشگذاری شدما تبدیل شده ایم به سربازهایی که باید بی چون و چرا اوامر فرمانده‌گان بسیار خود را اجرا کنند و گرنه توپیخ می‌شوند!

برادر استادم کاش می‌دانستید ما نه تنها بدھکار شما که بدھکار فرزندانتان، فرمانده‌گانمان، مولفان کتاب، برنامه ریزان، والدین، و حتی خودمان هستیم و این است که تمام همکاران با تجربه و دانشمندم بیش از هر زمان تلاش می‌کنند تا به هر طریق ممکن بازنشست شوند و خود را از زیر باز دین این بدھی‌ها نجات دهند! باشد معلمانی از سخن نسل کنونی اوضاع را بهتر از قبل رقم زنند!

و کاش می‌دانستید مخاطب نامه‌ی شما ما معلمان نیستیم بلکه برنامه ریزان و سیاست گزاران آموزشی هستند.

در روز اول خلقت مراقب آفریده خود باشیم

دکتر احمد نویدی

در طول مهر ماه شاهد واکنش‌هایی به نوشته جناب آقای دکتر محسن رنانی تحت عنوان "فردا اول خلقت است" بودیم . تردیدی نیست که برخی از معلمان و مدیران مدارس و حتی مدیران ستادی آموزش و پژوهش از سخنان دکتر رنانی رنجیده‌اند.



ایشان نظام آموزشی ایران را مکانیکی زنگ زده تلقی می‌کند و ادعا می‌کند که نظام های پیشرفته ارگانیک هستند. البته، عبارت "عصر نظام های کاتالیک فرا رسیده است" همچنان برای من قابل فهم نیست. اما مواضع دکتر رنانی چگونه ارزیابی می‌شود؟

به نظرم بستگی دارد این مواضع در کجا باشد و مخاطبانش چه کسانی باشند. اگر بیانات دکتر رنانی در یک محفل آکادمیک و یا در یک نشست کارشناسی و خطاب به سیاست گذاران و برنامه ریزان باشد، چندان قابل ایراد نیست. اما خطاب قرار دادن معلمان و تحصیر تلویحی آنها در رسانه عمومی، آن هم در زمانی که همه گوش ها برای شنیدن زنگ مدرسه و آغاز سال تحصیلی تیز شده است، حداقل نشانه بد سلیقگی است.

روز بازگشایی مدارس خجسته است و شایسته است جشن گرفته شود و معلمان و دانش آموزان ترغیب و تشجیع شوند تا بتوانند با روحیه بهتری آموزش و یادگیری را شروع کنند نه اینکه از هر گوشه ای صدای مصیبت خوانی به گوش برسد. البته، سخنان و مواضع رنانی دور از واقعیت های موجود نیست ولی هر راستی را نشاید گفت. چرا؟

چون به نظرم مواضع رادیکال دکتر رنانی و امثال ایشان می‌تواند سرمایه اجتماعی را تضعیف کند؛ به تعبیر تولمن روانشناس آمریکایی، نباید بچه را با آب لگن بیرون ریخت. منظور ایشان این است که دست آوردها را نفی نکنیم.

همین آموزش و پرورش و همین معلمان سهم بزرگی در تربیت فرزندان این مرز و بوم دارند. تنها نباید بخش خالی لیوان را دید.

اگر اتوریته و نفوذ معلم و مدرسه تضعیف شود و معلمان به عنوان گروه مرجع، مشروعيت خود را از دست بدهند، دیگر نه تو مانی و نه من.

تصور کنید که سخنان دکتر رنانی عزیز به باور عمومی تبدیل شود. آنگاه پیامدهای زیانبار این باور بسیار گسترده و غیرقابل تحمل خواهد شد. چون براساس اصل پیش گویی خودکام بخش، باورها آفریننده هستند و اگر مردم و دست اندرکاران تعلیم و



تربیت به ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش باور داشته باشند، این باور رفتار آنها را در جهت ناکارآمد و ویران سازی این نظام هدایت خواهد کرد.

آنگاه دکتر رنانی و همنوایان ایشان ممکن است همراه با احساس غرور خطاب به مردم بگویند "دیدید که مواضع ما چقدر دقیق و درست بود" غافل از آنکه خودشان در آفرینش این ویرانی سهمی داشته اند.

با وجود این، من گاهی با دکتر رنانی و امثال ایشان همدل می شوم، جایی که احساس می کنم آستانه تحریک مسؤولان به قدری بالا رفته که گوش های آنها به جز فریاد و جیغ بنفس چیزی را نمی شنود و به انتقادهای ملایم کمترین توجهی نمی کنند.

علی افشاری

در طليعه‌ی سال نو تحصيلي در اين قحط توجه به آموزش و پرورش ، خواندن يادداشتی از آقای محسن رنانی استاد گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان ، غنيمت و جالب است. جالب تر آن که حرف هایی از سر شوق و درد در آن زده شده است. ایشان که صاحب نظر بحث توسعه در ایران است ، این بارذهن همگان را به اهمیت و کرامت کودکی توجه داده و از روز اول مهر به عنوان روز اول خلقت یاد کرده است اما بی درنگ نالیده است که اول مهر در میهن ما دیگر لطفی ندارد از بس که مدرسه، کتاب های درسی، معلمان، مغزها و دل های و خلاصه همه چیز زنگ زده است. وی حتی کاینه‌ی دولت را نیز زنگ زده انگاشته است و فقط جهت حفظ حرمت مقام رئیس جمهور، در برابر او سکوت اختیار کرده است!. روی هم رفته تمام متن يادداشت بوی زنگ و زندان می دهد. مدارس را زندان هایی زنگ زده دانسته که متوليان و زندان بان هایی زنگ زده به اداره‌ی آنها مشغولند. او حتی در اين طوفان مدرنيسم که اساس نظام های ارگانيك را در نورديده و نشانه هایی از رشد نظام هایي کاتاليك پيداست، نظام آموزشی را مثل نظام اقتصادي مان، فرسوده و زنگ زده می داند. روایت پیغام وزير پيشين آموزش و پرورش هم از زبان ایشان قابل تأمل است که گفته الان دغدغه‌ی دولت، فرایند آموزش نیست و همه‌ی هم و غم مسئولین یا در بند نقش ایوان و تامين حقوق



کارمندان وزارت خانه است و یا مواظبত از هجمه و زخمه هایی است که هر از گاهی سمتش نشانه می روند.

ادامه‌ی متن، یادآور نامه‌ی منسوب به آبراهام لینکلن، رئیس جمهور فقید امریکا به معلم فرزندنش است که به همان سبک اما با معلمان ایرانی حرف زده است. جالب اینکه همه‌ی معلمان را نیز زنگ زده می داند که البته خود قربانی یک سیستم زنگ زده اند. اما نکته‌ی طریفی در این میان و البته شاید بطور غیر عمد از ذهن جناب رنانی دور مانده است و آن یک طرفه حکم صادر کردن در حق همه‌ی معلمان است. چرا که اساساً کار معلم صیقل دادن و از مین بردن زنگ هاست و اصلاً وجود خود ایشان که چنین خبر از عمق فاجعه می دهد، نشان از آن دارد که معلمی یا معلمانی زنگ نزده، روز روزگاری دست ذهن و زیانشان را گرفته است. وی از یاد برده است که پیش از این و هنوز معلمانی بوده و هستند که در اوج این همه بی توجهی و تنگدستی، باز هم هیبت معلمی خویش را با هیچ چیز عوض نکرده اند و برتر از شمعی روشن ایستاده اند، چون شمع را می سازند که بسوزد ولی معلم می سوزد که بسازد. با این حال، اگرچه معلمان زنگ زده را در این سیستم بی تقصیر می داند اما معلوم نیست چرا از آنها می خواهد موظب زنگ زدن بچه ها باشند و فراموش می کنند که در این صورت اساساً خفته، خفته را کی کند بیدار؟! اضافه براین او عمدتاً یا سهوا اشاره نمی کند که بسیاری از دردرس‌های نظام آموزشی ما، ناشی از سیاست زدگی آن است.

تمه‌ی یادداشت، بازگویی متدهای آموزشی و ارزشیابی نوین با بیانی شیرین است. مثلاً این که معلمان نباید نمره محور باشند، این که به بچه ها صرفاً نباید درس داد، این که ذهن آنها را نباید سیراب بلکه تشنه کرد. این که در عوض دانشمند کردن آنها باید به توانمند سازیشان همت کرد. این که باید به آنها توان تحمل، حل مساله، گفتگو، مدارا، گذشت و مهروزی را یاد داد. و بالاخره از معلمان می خواهد تا کاری کنند تا بچه ها، شعر بخوانند و بنوازنند و آواز بخوانند و برقصند و نقاشی بکشند و خلاصه بچگی کنند. فراتر از این از آنها می خواهد تا زبان بچه ها را برای نقد آزاد بگذارند، آنان را از وحشت آنچه مقدس می پندارند به لکت زبان نیندازند و اجازه دهنند خودشان باشند و از اکنون نفاق را و ریا را در آنها نهادینه نکنند. اما هم چنانکه گفته اند؛ زندگی زیبایت اما برای پسر و دختری که هنوز ازدواج نکرده اند.



نقدها و واکنش‌ها به یادداشت «فردا اول خلقت است»

دورنمای کار در مدرسه نیز برای آنها که خارج از آن هستند، دلفریب و رویایی است. اما اگر از آنها و یا خود آقای رنانی بخواهند بی همراه داشتن غم‌ها و عقده‌های خود، ساعاتی در کلاس تحت سیطره‌ی یک نظام آموزشی ایدئولوژیک، ضمن انجام این کارها، فرایند آموزش روزانه را نیز دنبال کنند، چه بسا در این انتظار خود تجدید نظر کنند.

تارنمای رسمی محسن رنانی

www.renani.net